



www.ariaye.com

what ariaye site is about

NEWS

REVIEWS

EVENTS

FEATURES

دغدغه‌هایی فراروی صلح با «حکمتیار» و «حزب اسلامی» وی

پیام آفتاب: به نظر می‌رسد که مذاکرات صلح با حزب اسلامی حکمتیار در حال برداشتن قدم‌های نهایی خود می‌باشد و به زودی شاهد حضور مجدد گلبدین حکمتیار در کابل خواهیم بود، اما دغدغه‌هایی فراروی این مصالحه وجود دارد که به نظر می‌رسد پیش از ورود حکمتیار به ساختار سیاسی کشور باید به آنها توجه کرد.

با شروع دور جدید مذاکرات صلح دولت با مخالفان مسلح تحت عنوان مذاکرات چهارجانبه (با حضور افغانستان، پاکستان، آمریکا و چین)، یک بار دیگر خبر مذاکره دولت با حزب اسلامی حکمتیار نیز بر سر زبان‌ها افتاد. اگرچه مسئله مذاکره حزب اسلامی با دولت به منظور حصول توافق و در نهایت مصالحه، در طول سال‌های گذشته چند بار دیگر نیز مطرح شده بود، اما هر بار یکی از طرفین مذاکرات آن را رد کرده و حزب اسلامی به شدت بر مواضع خود از جمله تداوم جنگ تا زمان حضور نیروهای خارجی در کشور پافشاری می‌کرد.

این در حالی است که بسیاری از کارشناسان امور معتقدند که حزب اسلامی از نخستین سال‌های تشکیل نظام جدید در افغانستان، به صورت کاملاً دو پهلو، هم عناصر خود را در درون نظام افغانستان حفظ و تقویت می‌کرد و هم در طرف دیگر سلاح بر دست گرفته و علیه نظام افغانستان می‌جنگید. البته هر خواننده‌ای با سیری کوتاه در زندگی سیاسی «گلبدین حکمتیار» می‌تواند به سهولت وجود پارادوکس‌های فراوان موجود در خط مشی سیاسی وی را درک کند که به جرأت می‌توان گفت آشکارترین این تناقض‌ها همین مسئله حضور عناصر حزب اسلامی در درون نظام افغانستان در یک طرف و جبهه‌گیری مسلحانه علیه نیروهای دولتی در طرف دیگر است. «عبداله‌ادی ارغندیوال» (وزیر سابق در کابینه کرزی)، «انجینیر وحید الله سباون» (وزیر مشاور در کابینه کرزی و اشرف غنی)، «انجینیر محمد خان» (معاون اول ریاست اجراییه)، «قطب الدین هلال» (کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری و فعال سیاسی)، «جمعه خان همدرد» (والی سابق و فعال سیاسی)، «کریم خرم» (از نزدیکان حامد کرزی و فعال سیاسی) و ده‌ها چهره‌ی مطرح سیاسی دیگر را می‌توان اعضای این حزب در درون نظام افغانستان تلقی کرد. به عنوان مثال، قطب‌الدین هلال که در انتخابات ریاست جمهوری اخیر کشور، به عنوان یک نامزد مستقل ثبت نام کرده بود، در کارزارهای انتخاباتی خود به پشتیبانی حکمتیار افتخار کرده و وی را رهبر خود تلقی نموده و خود را عضو فعال این حزب معرفی کرد.

اما با تقویت شدن احتمال مصالحه حزب اسلامی با دولت افغانستان در روزهای اخیر و اعلام خبر قریب الوقوع بودن حضور حکمتیار در کابل و امضای معاهده صلح با رئیس‌جمهور غنی و همچنین حذف نام وی از لیست سیاه سازمان ملل، به نظر می‌رسد که برخی مسائل سیاسی در زمینه حضور این حزب در ساختار سیاسی کشور هنوز لاینحل باقی مانده و نیاز است که سیاستمداران، رهبران جهادی و سیاسی و نیز دولتمردان افغانستان به آن توجه جدی کنند.



1. جنایت‌های جنگی حزب اسلامی

شاید کمتر کسی در کشور کشتارها و جنایت‌های صورت گرفته توسط حزب اسلامی حکمتیار را به چشم ندیده و به گوش نشنیده باشد، چه در زمان مبارزه با حکومت مجاهدین و موشکباران شهر کابل و چه در دوران جدید سیاسی افغانستان با انجام حملات انتحاری و انفجارهایی که اصلی‌ترین قربانیان آنها مردم غیر نظامی بودند. سازمان ملل در گزارش سال 2014 خود به صراحت اعلام کرد که «حزب اسلامی حکمتیار» در کنار طالبان، مسئول اکثر کشتارهای غیرنظامیان در کشور در طول دوره 2010 تا 2014 بوده‌اند. آیا با به فرجام رسیدن مذاکرات صلح دولت افغانستان با حزب اسلامی، تمامی این جنایت‌هایی که در حق مردم افغانستان صورت گرفته به فراموشی سپرده خواهد شد؟



2. حکمتیار و موضع‌گیری‌های قومی

حکمتیار یکی از شخصیت‌های سیاسی شناخته شده در تاریخ سیاسی کشور است که همواره علیه اقوام غیرپشتون مواضع سرسختانه و تندروانه داشته است. در تازه‌ترین مورد، وی در پیامی به مناسبت عید فطر سال 1392، مواضع بسیار شدیدالحنی را علیه قوم هزاره اتخاذ کرد. در این پیام آمده است: «به میان آوردن نظام فدرالی، ایجاد فتنه به نام اقلیت و اکثریت، دادن سهم بزرگ به اقلیت‌ها در نیروهای امنیتی افغانستان، ساختن ولایت برای اقلیت‌ها و تعیین والی‌ها به خواست خود آنها» از جمله عواملی است که به دنبال ایجاد تفرقه در داخل کشور و تضعیف حکومت مرکزی هستند و اداره آنها از خارج از کشور هدایت می‌شود. در بخشی از پیام حکمتیار با اشاره به اختلافی که میان کوچی‌ها و هزاره‌ها در مناطق مرکزی کشور وجود دارد، آمده است: «آن روز فراخواهد رسید که مردم مظلوم افغانستان برای احقاق حقوق غصب شده خود کمر ببندند و در آن زمان {هزاره‌ها} در هیچ گوشه کشور پناهگاهی برای خود نخواهند یافت. بعضی از آنها به ایران فرار خواهند کرد و ایران هم با آنها سلوک وحشیانه و بیرحمانه خواهد کرد».

چنین موضع‌گیری‌های خصمانه‌ای علیه اقوام غیرپشتون کشور بارها در طول حیات سیاسی حکمتیار از وی مشاهده شده است.

سؤال اینجا است که با به نتیجه رسیدن مذاکرات صلح با حزب اسلامی، آیا حکمتیار این روحیه خصمانه علیه دیگر اقوام کشور را می‌پذیرد؟ آیا وی اصل برابری اقوام و باشندگان کشور که در قانون اساسی به آن تصریح شده است را می‌پذیرد؟ آیا رهبران سیاسی مغضوب حکمتیار نباید در این مورد مذاکره‌کنندگان با وی را به چالش بکشند؟



3. حکمتیار و تندروی‌های سیاسی-مذهبی

حکمتیار در منظر عمده مردم کشور یک رهبر سیاسی تندرو و یک سلفی افراطی است (اگر چه حکمتیار در نوشته‌هایش خود را بیشتر مذهبی می‌داند تا سلفی). گفته‌های حکمتیار و آنچه بر زبان می‌راند حاکی از این است که جهان‌بینی وی یک جهان‌بینی آمیخته از عصبیت مذهبی است که وی همواره به دنبال پیاده کردن آن در قالب یک نظام اسلامی بوده است. در ایدئولوژی حکمتیار و آثار قلمی که از وی منتشر شده است، طرفداران مذهب تشیع (که در حال حاضر کسر زیادی از جمعیت کشور را به خود اختصاص می‌دهند) را به صورت مطلق، خارج از دین و رافضی تلقی می‌کند و خون آنها را مباح می‌شمارد. وی در همین راستا همواره نظام جمهوری اسلامی ایران را که پرچمدار تشیع در جهان می‌باشد مورد حمله‌های وسیع خود قرار داده است.

به نظر می‌رسد که تندروی‌های سیاسی حکمتیار نیز معلول و نمود خارجی همین اندیشه افراطی دینی باشد. کارشناسان معتقدند که وی تا چند سال پیش همواره مواضع خود را مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی می‌دانست، اما از چند سال پیش که طالبان تمام شعارهای تندروانه دینی را از چنگ حکمتیار خارج کردند، وی برای بقای سیاسی خود در جامعه افغانستان، مواضع قومی را نیز چاشنی اظهارات خود کرد.

قرابت با جریان‌های تندرو از جمله شبکه حقانی، طالبان و به تازگی گروه تروریستی داعش نیز خود گواهی بر این مسئله می‌باشد. در اواخر سال 1392 که تحرکات طالبان دستخوش تغییراتی شده و در چند مورد حملاتی علیه مواضع حزب اسلامی صورت گرفت (احتمالاً به دلیل شکل‌گیری رهبری جدید در طالبان به دنبال وفات ملا عمر)، حزب اسلامی از طالبان اعلام برائت کرد و اذعان داشت که طالبان تحت تأثیر اندیشه‌های آمریکایی به مواضع ما حمله می‌کنند. اندکی پس از این واقعه، حزب اسلامی حکمتیار با انتشار بیانیه‌ای، ضمن حمایت از حضور داعش در افغانستان، از نیروهای خود خواست تا در مواجهه طالبان و داعش، از گروه تروریستی داعش حمایت کنند؛ اقدامی که به نظر می‌رسد آخرین قمار حکمتیار در واپسین روزهای حیات سیاسی وی باشد. در واقع حکمتیار قصد داشت که ناکامی‌های خود در ائتلاف با «شهنواز تنی»، «مجاهدین» و «طالبان» را این بار با «داعش» جبران کند.



مسئله این است که آیا حکمتیار که با چنین خصوصیات فردی و اعتقادی در حال ورود به بدنه سیاسی کشور است، تغییرات ایجاد شده در پی حاکمیت قانون جدید اساسی کشور را درک کرده است؟ آیا این آمادگی به وی داده شده که دیگر چنین موضعی از وی سر نزنند؟

سناریوهای احتمالی مصالحه حکمتیار با حکومت افغانستان

در زمینه تن دادن حکمتیار به مذاکره با دولت افغانستان دو سناریو محتمل است. اول اینکه حکمتیار تنها یک شخص تمامیت‌خواه و یک بازیگر سیاسی است که تمام اعتقادات و گفته‌های پیشین خود را در ازای به دست آوردن مجدد کرسی و قدرت کنار می‌گذارد و تناقض‌های دیگری را در زندگی سیاسی خود رقم می‌زند.

سناریوی دوم این است که حکمتیار برای پیوستن به مذاکرات صلح نه از روی اختیار، بلکه از روی اجبار پا پیش گذاشته است، چرا که تمامی نزدیکان وی (حتی همایون جریر، داماد حکمتیار و مسئول سیاسی حزب اسلامی) یکی از پس از دیگری از وی جدا شده و به حکومت افغانستان نزدیک شده‌اند و این مسئله وی را مجبور به مصالحه با دولت می‌کند.

سناریوی سومی که می‌توان آن را در امر به تحقق رسیدن مذاکرات صلح حزب اسلامی با حکومت افغانستان پس از چندین سال مؤثر دانست، تمایل شدید دولت وحدت ملی افغانستان برای جذب این مهره قومی است. شدت گرفتن مذاکرات صلح با حزب اسلامی پس از تشکیل دولت وحدت ملی در افغانستان می‌تواند خود گواهی بر این مسئله باشد. حزب اسلامی در بحبوحه انتخابات ریاست جمهوری گذشته و زمانی که قطب‌الدین هلال به عنوان یکی از اعضای برجسته این حزب در انتخابات شرکت کرده بود، در بیانیه‌ای حمایت خود را از وی اعلام کرد. در این بیانیه تصریح شده بود که «اشرف غنی» هم یکی از نامزدان انتخاباتی بود که خواستار حمایت حزب اسلامی شده بود که خود نشان‌دهنده وابستگی اشرف غنی و نیاز وی به حمایت حکمتیار است که هنوز هم اندک جایگاهی در میان اقوام پشتون دارد. به علاوه، سیاست‌های قومی رهبران دولت وحدت ملی و پشتون‌گرایی آنها که همواره مورد اعتراض دیگر اقوام کشور بوده است نیز این سناریوی سوم را تقویت می‌کند. این در شرایطی که به خصوص در ده روز گذشته، اتحاد دو رهبر دولت وحدت ملی در پرونده «توتاپ» (علی‌رغم اختلافات شدید بر سر قدرت) وجود تمایلات قومی در میان آنها را بیش از پیش تقویت کرده است.

با توجه به این مسائل و انطباق دو سناریوی اخیر در مورد علت به فرجام رسیدن مذاکرات صلح با حزب اسلامی، به نظر می‌رسد که باید نگران تداوم هر کدام از دغدغه‌های لاینحل سه‌گانه‌ی فوق بود.